



واکاوی عوامل ساختاری و نیروهای فرایندی اعتراضات مردمی خیابانی در جمهوری اسلامی ایران

حسین صابر دمیرچی^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر این است که منطق ساختاری-فرایندی شکل‌گیری اعتراضات جمعی دوره‌ای در طول چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی ایران را توضیح دهد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که در چارچوب میدان مواجهه اعتراضات مردمی گسترده در دوران جمهوری اسلامی از چه دلایل ساختاری-مواجهه‌ای نشأت گرفته است و همچنین این سؤال که فرایند شکل‌گیری آن از زمان تأسیس جمهوری اسلامی تا کنون چه تحولاتی را در اهداف و نیروهای سیاسی و میدان مواجهه نیروهای چندگانه خود تجربه کرده است. روش پژوهش بکار رفته نیز روایت تاریخی معطوف به ساخت تیپ ایده‌آل وبری است. یعنی با کاربست و مواجهه چهارچوب تئوریک و داده‌های تجربی در قالب یک میدان، پیکربندی تاریخی بازسازی می‌شود تا نیروها و گرایش‌های این پیکر در هر دوره بیرون کشیده شود. روش گردآوری اطلاعات نیز مطالعه اسناد و کتب، مشاهده آرشیو صدا و سیما، مصاحبه با صاحب نظران جامعه‌شناسی سیاسی. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است اعتراضات دوره‌ای از لحاظ ساختاری ریشه در کیفیت رابطه و مواجهه عناصر چندگانه (ساخت دوگانه قدرت، منطق هضم اقتصادی و منطق فراخوانی مردمی-اعتراضی) در یک بزنگاه تاریخی است. این اعتراضات نوعی فرایند ادامه دار و تکرار شونده با منطق مواجهه‌های-تصادفی و درعین حال عمق‌یابنده‌ای را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: اعتراضات دوره‌ای، دوگانگی قدرت، فراخوانی مردمی-اعتراضی، ماتریالیسم مواجهه

شماره ۳ (۲۶)

سال ۹
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۹/۱۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۲/۱۰
صص: ۱-۲۴



DOI: 10.2783.4999/CSIW.2212.1224.3.26.1

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده امام خمینی(ره)، ایران

h.saber91@gmail.com

مقدمه

در ادبیات سیاسی معاصر اقتدار به «قدرت مشروع» و مشروعیت به «پذیرش حق اعمال قدرت از سوی شهروندان» گفته می‌شود (شجاعی زند، ۱۳۹۳). وقتی این موضوع در سطح یک ملت و برای نظام سیاسی حاکم بر جامعه مطرح می‌شود در این سطح، موضوع اعتبار و احترام نظام سیاسی در مرحله نخست به مشروعیت نظام سیاسی برمی‌گردد، به این معنی که یک نظام سیاسی وقتی می‌تواند از اعتبار و نفوذ برخوردار شود که مشروعیت آن نظام، از سوی شهروندان مورد پذیرش واقع شده باشد (معمد نژاد و دیگران، ۱۳۸۸) طی قرن بیستم ارائه برداشت‌های جدیدی از این مفهوم به معنای مشارکت، رقابت و انتخابات آزاد سبب غنای ادبیات دموکراسی خواهی در جهان شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جوامع از دموکراسی ایجاد سیستمی سیاسی است که فرصت‌های قانونی منظمی را برای تغییر حاکمان فراهم می‌کند و امکان انتخاب میان افراد مختلف را به انتخاب‌کنندگان می‌دهد (استوار، ۱۳۹۶). انتخابات در یکی از روایت‌های اصلی‌اش، جلوه‌ای از تمایل حکومت برای به رسمیت شناختن حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی خویش و احترام به حق حاکمیت مردم است (رحمت الهی، ۱۳۸۷).

کاهش جدی در اعتماد عمومی به احزاب و افزایش محبوبیت جنبش‌های اجتماعی به خاطر مواضع انتقادی و اخلاقی آنها و دور بودن قابل توجهشان از رویکردهای ابزاری و قدرت بنیاد، سبب شده است که فقرا و توده‌های شهری، صاحبان اصناف، کارگران و طبقات میانی با شکوه‌ها و مطالبات اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاسی به سمت جنبش‌های اجتماعی با اصول دموکراتیک، برابری خواهانه سوق یابند (سردارنیا، ۱۳۹۸).

در تحلیل این جنبش‌های مردمی که خارج از کانال سنتی حزبی شکل می‌گیرند می‌توان اظهار کرد که برای شکل‌گیری یک کنش جمعی بازیگران اجتماعی در فرایند فراخوانی - ایدئولوژیک هویت‌های جمعی اعتراضی را می‌سازند (موزلیس، ۱۳۹۸؛ به نقل از آلتوسر، ۱۹۷۰). در تاریخ معاصر ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، پدیده خیابانی شدن سیاست به کرات اتفاق افتاده است. کشیده شدن سیاست به خیابان، نشانه ضعف نهادهای حل‌منزعه در ساختار چندلایه نظام سیاسی است (دور اندیش، ۱۳۸۸) می‌توان گفت از انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ تا به امروز رقابت میان دو نامزدی است که حکومت و دولت را نمایندگی می‌کنند. دولت منطقه - لحظه حائلی است میان مردم

و حکومت. دوگانگی قدرت در جمهوری اسلامی یک طرح اندیشیده شده و تئوریک نبوده است، بلکه به ضرورت و اتفاق شکل گرفته و پس از آن با عرفی نانوشته مرزبندی شده است. تفاوت دو لحظه‌ی حکومت یکی این بود که چهره‌ای که دولت است هر هشت سال تغییر می‌کرد، اما آن چهره یعنی هسته درونی حکومت با توجه به مفاد قانون اساسی بی‌تغییر می‌ماند. این دوگانگی باعث شده تا جمهوری اسلامی در دیالکتیک منصوب و منتخب، انتخابات پر شوری را برگزار کند و نمود دموکراتیکی داشته باشد (رهبر، ۱۳۹۷).

نکته مهم این است که از دی‌ماه ۱۳۹۶ با نوعی نقطه‌ی گسست مواجه بودیم. اعتراض‌هایی رخ داد که نیروی محرکه‌ی استمرار و اشاعه‌اش نه تنها از شکاف سیاسی میان جناحین نظام جمهوری اسلامی تأمین نمی‌شد، بلکه خیزشی را راه انداخت که کلیت هر دو جناح را در نوک پیکان حمله‌اش قرار داد؛ به عبارت دیگر، شکاف بین ملت و حاکمیت در اعتراضات پیشا دی ماه عمدتاً در متن شکاف‌های شکل گرفته درون طبقه‌ی سیاسی حاکم تجلی می‌یافت، اما در اعتراضات پسا دی ماه غالباً بی‌اعتنا به منازعات درون حاکمیتی به منصفی ظهور می‌رسد. با توجه به مباحثی که در بالا مطرح شد، سؤالی که در این پژوهش دنبال می‌کنیم این است که بحران اعتراضات خیابانی در جمهوری اسلامی ایران از چه منطبق ساختاری -مواجهه‌ای تشکیل شده و چه مسیرهایی احتمالی -تصادفی را ممکن است پیش بگیرد؟

۱- هدف پژوهش

در این پژوهش دو هدف را به صورت موازی دنبال می‌کنیم. اول اینکه بدانیم پیکربندی کلی جمهوری اسلامی ایران در لایه گفتمانی و بدنه اجتماعی از چه شکاف‌های زمینه‌ساز بحران برخوردار بوده است. دوم اینکه در طول چهار دهه پس از انقلاب میان ساختار سیاسی و بدنه اجتماعی در رابطه یا این شکاف‌ها و اعتراض‌های برخاسته از این شکاف‌ها چه نوع تعامل و مواجهه‌های صورت گرفته است. آیا می‌توان به تعامل سازنده و پیش برنده حاصل از این شکاف فکر کرد و یا آنکه شاهد مرگ تعامل و رادیکالیزاسیون پیش‌بینی ناپذیر هستیم؟

۲- نوآوری پژوهش

در این پژوهش محقق تلاش کرده است در بتن میدان تئوریک کنونی، برای اولین بار دو نوع صورت‌بندی جدید از مسئله اعتراضات دوره‌ای طرح کند. تلاش اول مربوط به صورت‌بندی تیپولوژی اعتراضات مردمی بر اساس مقولات ۱- دوگانگی ساختاری ۲- منطق فک و هضم افتاد در جامعه ۳- منطق فراخوانی ایدئولوژیک و دوره بندی اعتراضات و فهم منطق ساختاری پیش برنده مشترک در این تیپولوژی و تلاش نو آوارانه. دوم مربوط به صورت بندی مقوله اعتراضات ذیل بحث مواجهه/ بزنگاه آلتوسری به گونه‌ای که بتوان لحظه برخورد نیروهای چندگانه اما مستقل، لحظه اوج‌گیری و فروپاشی آنها را از منظر بزنگاه تاریخی پیش‌بینی نشده تحلیل کرد.

۳- چهارچوب مفهومی

در این پژوهش دو سطح تئوریک وجود دارد. در سطح اول مفاهیم تبیین کننده ۱- دوگانگی ساختاری؛ ۲- اقتصاد هضم شده در سیاست و ۳- منطق فراخوانی مردمی اعتراضی را بر متن نمونه موردی پژوهش پیاده خواهیم کرد. در سطح دوم با کمک مفهوم تئوریک مواجهه/ بزنگاه به لحظه نحوه شکل یابی پدیده سیاسی اعتراضی به مثابه امری تصادفی و ناشی از مواجهه نیروهای چندگانه مستقل از هم خواهیم پرداخت:

مواجهه: اندیشیدن در قالب مواجهه به چه معناست؟ این امر، پیش از هر چیز، به معنای مد نظر قرار دادن جملگی تعینات، جمیع شرایط انضمامی موجود و مقایسه آن‌هاست؛ یعنی به معنای واقعه کلمه تن در دادن به مسئله‌ای است که از نمونه موردی‌اش منتج شده است (آلتوسر، ۱۳۹۳). در این منش تئوریک صرفاً مسئله‌ای را در موضع نظری وارد می‌کنیم که به صورت تاریخی توسط نمونه موردی مواجهه مطرح می‌شود. نه به واسطه مقایسه ساده فکری، بلکه به واسطه تقابل نیروهای طبقاتی موجود و روابط توسعه ناموزون میان آنها. در واقع از رهگذر آینده تصادفی‌شان. بدین سان، مواجهه، صرفاً خلاصه عناصر، یا شمارش و فهرستی از جمیع شرایط نیست، بلکه نظام متناقض آنهاست (آلتوسر، ۱۳۹۹: ۷۲).

دوگانگی قدرت: در طول تاریخ، دولت‌ها همواره با یک پرسش اساسی روبه‌رو بوده‌اند که به «منع مشروعیت سیاسی» بازمی‌گردد. پاسخ به این پرسش بر میزان قدرت دولت و حدود آزادی

انسان تأثیر می‌گذارد (ظریفیان شفیعی، ۱۳۷۶: ۲۴). ماکس وبر در زمره اولین کسانی است که به منابع قدرت و مبانی مشروعیت می‌پردازد و سه نوع آرمانی را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: سلطه یا مشروعیت کاریزماتیک، سنتی و قانونی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸). مشروعیت کاریزماتیک، توجیه اقتدار بر مبنای خصوصیات استثنائی رهبر، اعتقاد به لطف و عطیه خارق‌العاده وی استوار است. اقتدار سنتی با تکیه بر وراثت، خاندان، مذهب، پدرسالاری یا سلطنت ایجاد می‌شود (تنهایی، ۱۳۷۹: ۳۰۳) و سرانجام سلطه یا مشروعیت قانونی که با اعتبار قوانین، صلاحیت کارکردی افراد و نهادها پدید می‌آید (گرث، ۱۹۶۱: ۴۹؛ بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۳). متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات آن مصوب ۱۳۶۸ متن چند وجهی پیچیده‌ای است که حکایت از کوششی برای ترکیب مبانی و منابع مختلف مشروعیت و اقتدار سیاسی دارد.

منطق اقتصاد هضم شده در سیاست: از زاویه منطق مدیریت دولتی نظام اقتصادی و تأثیرگذاری آن بر سایر عرصه‌های زندگی نظیر سیاست و مذهب و فرهنگ و جز می‌توان سه نوع منطق اقتصادی لحاظ کرد (مالجو، ۱۳۸۹). در نوع اول، اقتصاد به گونه‌ای مفرط در خدمت ارزش‌های انقلابی و شرایط جنگی اجتماعی قرار می‌گیرد (هضم اقتصاد در اجتماع). در نوع دوم، اقتصاد چنان در خدمت اقتصاد یا به اصطلاح فک اقتصاد از سیاست و اجتماع قرار می‌گیرد که با بحران طرد اجتماعی (گروه‌های فاقد سرمایه اقتصادی و اجتماعی شهری و روستایی) مواجه می‌شویم. در نوع سوم، اقتصاد در خدمت نوع خاصی از سیاست معطوف به منافع هیئت حاکمه قرار می‌گیرد که در اصطلاح می‌توان از پدیده هضم اقتصاد در سیاست نام برد (مالجو، همان).

فراخوانی مردمی اعتراضی: لاکلائو با اقتباس از مفهوم فراخوانی آلتوسر به تحلیل جنبش‌های اعتراضی (به‌ویژه از نوع پوپولیستی) آن می‌پردازد. بنا بر نظر آلتوسر، تصویرسازی از افراد، به‌مثابه سوژه‌های خودمختار عامل مشترک در همه ایدئولوژی‌هاست. این امر از طریق فرایند فراخواندن افراد به‌مثابه سوژه رخ می‌دهد. از نظر لاکلائو فراخوانی‌های مردمی / دموکراتیک «در لحظات اعتراضی» (خطاب کردن به عاملان به‌عنوان مردم) از تضاد میان مردم / بلوک قدرت ناشی می‌شود. به این ترتیب فراخوانی‌های مردمی-دموکراتیک اعتراضی محتوای طبقاتی معینی ندارند؛ آنها مواد خام ایدئولوژیکی انتزاعی هستند که می‌توانند در گفتمان‌های ایدئولوژیکی انواع طبقات جا داده شوند (موزلیس، ۱۳۹۸).

۴- روش تحقیق

تاریخی تلقی کردن پدیده جنبش‌های شهری، راه را برای نوع دیگری از بررسی نیز باز می‌کند و آن بهره‌گیری از روش «نمونه آرمانی» وبری است. او می‌گوید: «یک نمونه آرمانی، با تشدید یک سو به یک یا چند دیدگاه و یا به هم پیوستن تعدادی پدیده‌های مجزا، پراکنده و تودار که گاهی فراوان می‌یابیم، گاهی کمیاب و جابه‌جا هیچ که برحسب دیدگاه‌های یک سو به پیشین انتخاب و مرتب شده‌اند، برای ساختن یک تابلوی فکری همگن به دست می‌آید.» (فروند، ۱۳۹۲: ۶۶). در این پژوهش ابتدا با خوانش بافتار تاریخ مقولات تئوریک سه گانه را بر این متن پیاده کرده و به پیکربندی از نوع نمونه آرمانی دوره‌های اعتراضی دست می‌زنیم و سپس با توجه به تغییر و تحولات مقولات و کیفیت اعتراضات و پیامدهایشان به شناخت ویژگی‌های ساختاری پیشبرنده اعتراضات و پیکربندی آن‌ها دست خواهیم یافت.

۵- تبیین و تطبیق با وضعیت ایران

۱-۵- دوره اول: انقلاب، مسئله اجتماعی و دوگانگی قدرت

پس از انقلاب بلوک قدرت توسط اتحادیه‌ای از احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های بنیادگرا و روحانیون که به ویژه متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند، اشغال شد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۳۳). سرانجام این اتحاد به واسطه دیدگاه‌های متفاوتشان در مورد ماهیت قدرت سیاسی در دولت جدید از هم گسیخت. دولت موقت (قانونی) کنترل دستگاه دولت، ارتش، پلیس و قوه قضائیه به‌جا مانده از رژیم قدیم را در اختیار داشت. دولت موقت برای گذار مسالمت‌آمیز و آرام قدرت با رژیم قدیم به مذاکره پرداخت از همان ابتدا دولت موقت اعلام کرد که دولت انقلابی نیست و اعتقادی به اعمال رادیکال ندارد و از سیاست گام‌به‌گام استفاده می‌کند. بازرگانان با «کسانی که دارای عقاید انقلابی افراطی بودند و اعتقاد داشتند که سلاح‌ها باید در دست مردم باقی بماند و کارخانه‌ها باید از سوی کارگران اداره شوند»، مخالف کرد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۹۴-۱۹۷).

در حوزه اقتصاد، سیاست کلی دولت موقت تشویق بخش خصوصی بود. به‌زودی دولت کارخانه دارانی را که در طی انقلاب از کشور گریخته بودند با این استدلال که دولت اکنون در حال بررسی عفو عمومی سرمایه‌داران بود، دعوت کرد به وطن بازگردند. سیاست دولت در مورد اراضی

کشاورزی و دهقانان حفظ وضعیت موجود در مناطق روستایی بود که بعد از اصلاحات ارضی شکل گرفته بود. در حالی که دولت موقت می‌کوشید از افشار سیاسی شده قبلی بسیج زدایی کند، آیت‌الله خمینی و برخی از همفکران روحانی او کوشیدند بسیج مردم را حفظ کنند. از همین رو، ایشان از دولت موقت خواست تا گام‌هایی به نفع مستضعفین بردارد هرچند دولت موقت با چنین اعمال «شتاب‌زده‌ای» مخالفت کرد.

به اعتقاد آرنت، هر انقلابی به واسطه‌ی مواجهه با یک «مسئله اجتماعی» عمیق، در ایجاد نظم سیاسی مورد نظر لیبرال‌ها ناکام خواهد ماند و همان‌طور که این مسأله اجتماعی تسلط بیش‌تری می‌یابد و رهبری مسیر انقلاب را در دست می‌گیرد، لیبرال‌ها نیز به گونه‌ای فزاینده عقب می‌مانند. در حالی که لیبرال‌ها مسأله اجتماعی رفع فقر توده‌ها را نادیده می‌گیرند، رادیکال‌ها مدعی توانایی حل آن از طریق سیاسی می‌شوند و به همین دلیل، فرد و علایق خصوصی‌اش را نادیده می‌گیرند. آرنت نتیجه می‌گیرد که عمل سیاسی رادیکال‌ها از حل مسأله اجتماعی باز می‌ماند و تلاش برای یافتن چنین راه‌حلی موجب نابودی آزادی و هدایت انقلابات به سرنوشت مختموشان می‌شود (به نقل از بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۰۲، به نقل از آرنت ۱۹۶۷).

در ایران، میانه‌روها انقلاب را تنها امری سیاسی و مربوط به شکل دولت لحاظ می‌کردند، آنها با توجه به سرنگونی سلطنت، احساس می‌کردند که انقلاب بیش از حد لزوم، هرچند نه خیلی زیاد، پیش رفته است. با این وجود، مبارزات طبقاتی در نواحی روستایی که دهقانان و مالکان در مورد میزان اراضی مورد مناقشه اختلاف داشتند، در شهرها که کارگران صنعتی و سرمایه‌داران در مورد مدیریت صنعتی، تصمیم‌گیری و سود با یکدیگر درگیر بودند، در مناطق اقلیت نشین که منازعات دهقانان - مالکان با منازعات فرقه‌ای در هم تنیده شدند؛ و میان توده‌های شهری و طبقات سرمایه‌دار آغاز شد (همان: ۲۰۲)

در طی شش ماه نخست انقلاب، در حالی که تورم به ۴۷ درصد می‌رسید، رقم بیکاران بالغ بر ۳ میلیون (از مجموع ۱۱ میلیون نفر جمعیت فعال اقتصادی) می‌شد. کارگران بیکار در چند نقطه راهپیمایی کردند و اغلب به زد و خورد با کمیته‌های انقلاب پرداختند، در اصفهان ۱۰۰۰۰ کارگر بیکار از ۲۴ کارخانه به سمت استانداری راهپیمایی کردند و خواستار «کار، نان، مسکن» شدند که با برخورد متمرکز و قاطع دستگاه سخت‌دولت مواجهه شد. در موارد زیادی مالکان کارخانه از تحویل

لوازم خودداری کردند و در مواجهه با تلاش کارگران برای در دست گرفتن مدیریت کارخانه، آنها را تعطیل کردند (همان ۲۰۸).

میان‌روها به هیچ وجه انتظار نداشتند که انقلاب به چنین مرحله برسد. هر روز نمایندگان استان‌ها و قبایل به‌منظور شکایت از شرایط اقتصادی محلی خود وارد قم می‌شدند. در خرداد و تیرماه در شهر تبریز اعتراضات به گران‌فروشی به شورش نان تبدیل شد. صفوف متعددی از فقرا در میدان اصلی شهر به هم پیوستند و با خرد کردن مغازه به غارت مواد غذایی پرداختند. عده‌ای از سرمایه‌داران در تهران، اصفهان و گیلان ترور شدند. در آمل یک گروه محلی مردمی، به نام «حامیان اسلام»، با شناسایی نزول خواران شهر، خواستار اعدام آنها شدند. در همه‌جا نابرابری اجتماعی گناهی سیاسی به شمار می‌رفت که رژیم قدیم باعث و بانی آن بود (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۱۰). سرانجام، میان‌روها از بلوک قدرت کنار گذاشته شدند و بنیادگرایان اسلامی به‌منظور تحکیم قدرت خود به بسیج توده‌ای رو آوردند. در این فرایند، «مسئله‌ی اجتماعی»، یعنی مبارزات طبقاتی اقتصادی جاری در جامعه در زمان بحران اقتصادی، عامل مهمی محسوب می‌شد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۹۳). مسئله اجتماعی دست‌کم تا حدی تفوق و برتری تندروها را توضیح می‌دهد. در حالی که دولت موقت قانونی از بسیج‌زدایی مردم باز ماند، روحانیون بنیادگرای (با دست‌کم کمیته‌های انقلاب- پاسدار) در قدرت به بسیج توده‌ای دست یازیدند (همان، ۲۱۴).

۲-۵- دوره دوم: منطق هضم-فک اقتصادی و شورش‌های شهری

تا پیش از شروع سیاست‌های تعدیل اقتصادی که مبادله مبتنی بر مقابله به‌مثل و نوع خاصی از مبادله مبتنی بر باز توزیع در چرخاندن چرخ اقتصاد جامعه نقش بیش‌تری داشتند عرصه اقتصاد از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی جامعه ایرانی با شدت بیش‌تری در عرصه‌های غیراقتصادی‌ای نظیر سیاست و اجتماع و فرهنگ و جزء آن حکم شده بود. در دوره هاشمی رفسنجانی این وضع با شروع سیاست‌های تعدیل اقتصادی و گسترش مبادله بازاری و پذیرش منطق جهانی بازار به تدریج تغییر کرد. در نظام اقتصادی این سال‌ها عرصه مستقلی از فعالیت‌های اقتصادی با شتابی بیش‌ازپیش شکل گرفت که در قیاس با گذشته کمتر تحت شعاع ارزش‌ها و هنجارها و قواعد برآمده از عرصه‌های غیراقتصادی جامعه بود (مالجو، ۱۳۹۰).

برخلاف دهه اول انقلاب، دولت جدید ادعا کرد که به خصوصی سازی و کاهش حجم دولت خواهد پرداخت؛ اما بعد از شروع سیاست های بازسازی به تبعیت از الگوی اقتصاد نئولیبرالی، نیروهای سنتی و برخی بنیادهای اقتصادی در سایه دولت تقویت شدند و اختلاف های طبقاتی و بی عدالتی اجتماعی در جامعه افزایش یافت و شکاف طبقاتی در جامعه به امری ملموس تبدیل شد. به این ترتیب فشار مداوم بر گروه های بی سرمایه شهری ایران، به نارضایتی هایی در میان مردم فقیر کشور انجامید در ابتدای دهه ی ۷۰ شاهد سلسله ای از اعتراضات عمومی شهری در ایران بودیم که از زمان انقلاب ۱۳۵۷ بی سابقه بوده است. در فاصله ی مرداد ۷۰ تا مرداد ۷۳، ۶ شورش مهم در شهرهای تهران، شیراز، اراک، مشهد، قزوین و تبریز رخ داد. علاوه بر اینکه به تناوب برخوردهای کوچک تری در بسیاری از مراکز دیگر شهرها نیز به وقوع پیوست (بیات و انوری نژاد، ۱۳۹۸).

رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی به ارائه گزارش های فشرده ای درباره این درگیری ها و تظاهرات اکتفا کرد. اما، آشوب های مشهد، در ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۷۲، پوشش خبری گسترده ای یافت و هم در رسانه های ارتباط جمعی داخل و هم خارج، از جمله در نیویورک تایمز و واشنگتن پست، به تفصیل منعکس شد. اهمیت این درگیری ها در این بود که جمعیت مشهد، این مرکز مهم مذهبی، از زمان انقلاب دو برابر شده و به دو میلیون رسیده است. پس از حوادث مشهد، برخی از شهرها و نواحی دیگر کشور، از جمله برخی از مناطق کردنشین، اراک و شیراز شاهد تظاهرات خیابانی گسترده شدند. اما، اندکی پس از رویدادهای مشهد، دولت با تکیه بر نیروهای امنیتی ضد شورش و اقدام به محاکمه عاملان آشوب در دادگاه های انقلاب وارد صحنه شد. در اواسط ماه خرداد، ۸ تن از سازمان دهندگان حوادث مشهد و شیراز، در دادگاه های انقلاب محکوم و اعدام شدند و شماری دیگر نیز که متهم به شرکت در آشوب های شهرهای دیگر بودند به حبس های طولانی محکوم گردیدند (بونیه، ۱۹۹۷).

اعتراضات مشهد برای رژیم جمهوری اسلامی زنگ خطری جدی بود، زیرا حکایت از آن داشت که رژیم از پشتیبانی عناصر مهمی از لایه های فقیر شهری محروم شده است. نکته ای که در این حوادث جلب توجه می کرد، این بود که معترضان به آسانی قادر بودند پلیس را خلع سلاح کنند و هدف های خود را آماج حمله قرار دهند. به هر تقدیر، این اعتراضات را می توان مظهر بارز ناتوانی معنادار حکومت پسا انقلابی در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی فقرای شهری دانست. واقعیت این

است که نارضایتی فقرای شهری برای رژیمی که خود را نماینده و حامی محرومان جامعه می‌داند مسأله‌ای بسیار جدی است. افزون بر این، باید به این نکته نیز توجه کرد که بحران کمبود مسکن که زمانی عمدتاً مشکل مهاجران فقیر بود، امروزه مسئله اساسی همه ساکنان شهرهاست. در حالی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت ایران شهرنشین شده‌اند خانه‌سازی در مناطق شهری رو به کاهش است (بونیه، ۱۹۹۷).

۳-۵- دوره سوم: بحران مشارکت و دوگانگی مشروعیت

با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و حذف پست و نظام نخست‌وزیری، اختیارات رئیس‌جمهوری افزایش یافت و در چنین دولت نیرومندی، موازنه قدرت به زیان جامعه مدنی به هم خورد. با به قدرت رسیدن خاتمی، ماهیت منازعات در ایران از ماهیت اقتصادی به ماهیت سیاسی و امنیتی تغییر کیفیت می‌دهد. اکثر منازعات سیاسی در این دوران از سطح هنجارها و خطوط قرمز نظام و اصول اعتقادی مردم فراتر رفته و برخی از مبانی و چارچوب‌های نظری و مشروعیت‌ساز نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داد (اسکندری، ۱۳۹۳)، گرایش عمده و اصلی در تعریف فرایند دوم خرداد معرفی آن به‌عنوان یک جنبش اصلاحی بوده است. یعنی اینکه دوم خرداد در ابعاد مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بوده و هست. شاید بهترین توصیف از جریان دوم خرداد طرح آن به این شکل است که «مردمی در پشت درهای این جنبش قرار دارند که فقط با مهار و کنترل نیروهای جنبش اصلاحات دموکراتیک آرام گرفته، سکوت اختیار کرده و می‌خواهند نیروی خود را در یک‌روند دموکراتیک مسالمت‌آمیز صرف کنند. از این جهت است که می‌توان گفت مناسب‌ترین واژه برای توصیف شرایط دوران پس از دوم خرداد همان جنبش اصلاحات دموکراتیک است» (رهبر، ۱۳۹۷: ۹۹). «بر اساس رویکرد کلان‌نگر، دوم خرداد تحولی بر پایه تغییر و تحول در لایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نگرش‌های افراد جامعه بود، به همین دلیل، دوم خرداد را باید تحولی تاریخی در ادامه تحولات بزرگ کشور مثل انقلاب مشروطیت و اسلامی معرفی کرد. ما در صدسال اخیر این دو را داشتیم، راه جمهوریت و راه مشروطیت. آن‌ها درجایی به هم رسیده‌اند که آن دوم خرداد است؛ یعنی دوم خرداد ترکیبی از آن دو بوده است» (حجاریان، ۱۳۸۲۰). از یک‌طرف جمهور را به صحنه کشاند، با افشار آن ۲۰ میلیون رأی از پایین و از طرف دیگر هم نخبگانی پیرامونی شده را در مقابل قدرت تمرکز یافته قرار داد.

با روی کار آمدن دولت خاتمی از سوی دیگر در حوزه سیاست دوگانگی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر که با اصلاح و بازنگری قانون اساسی در آواخر دوره موسوی و در حیات امام خمینی برطرف شده بود، در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی جای خود را به دوگانگی میان رهبر و رئیس‌جمهور داد و رقابت و ناهماهنگی میان نهادها و مسئولان انتصابی و انتخابی را به دنبال داشت و نوعی حاکمیت دوگانه با تضعیف شدید دولت رسمی و قانونی را باعث شده بود. اصلاح‌طلبان علاوه بر آنکه به نحوی ایدئولوژیک اصلاحات سیاسی را دنبال می‌کردند، از نظر پایگاه اجتماعی نیز خود از اقشار خرده بورژوا و طبقه پایین برخاسته بودند (موثقی، ۱۳۸۵).

دهه ۷۰ که با اعتراضات طبقه فرودست آغاز شده بود یکباره با حادثه کوی دانشگاه که اعتراضی از جنسی کاملاً متفاوت با اعتراض‌های قبلی بود، مواجه شد. وقایع ۱۸ تیر یا حمله به کوی دانشگاه تهران به مجموعه ناآرامی‌ها و درگیری‌ها بین روزهای جمعه هجدهم تا چهارشنبه بیست‌وسوم تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی‌ها اطلاق می‌شود. برپایی تجمع اعتراضی دانشجویان موضوع جدیدی نبود؛ ولی حمله به این تجمع بی‌سابقه بود. تجمع ۱۸ تیر در خوابگاه کوی دانشگاه در اعتراض به بسته شدن روزنامه «سلام» بود (شرق، ۱۳۹۸).

دلیل اصلی اعتراض دانشجویان کوی دانشگاه تهران، توقیف روزنامه سلام، یکی از مهم‌ترین بازوهای رسانه‌ای جناح چپ جمهوری اسلامی عنوان شده است. اما پیش از آنکه به ماجرای توقیف روزنامه سلام بپردازیم به این موضوع نگاه می‌کنیم که زمینه‌های واقعه‌ای همچون ۱۸ تیر، با توجه به تغییرات سریع جامعه ایران در آن سال‌ها چه بود؟ در واقع این افزایش سطح مطالبات و میل به «رادیکال» شدن از کجا می‌آمد؟ به تعبیر حشمت‌الله طبرزدی «رویاریوی هر روزه با خواست و اراده مردم از سوی بخش قدرتمند حاکمیت، خواهی نخواهی فضا را به این سمت می‌برد» مرتباً گروه فشار و جریان‌های وابسته جناح حاکم انحصار، برخورد می‌کردند با نهادهای مدنی، جامعه مدنی، با دولتی که انتخاب شده بود، با رسانه‌ها و نشریات و تشکل‌های مستقل مقابله می‌کردند. جنبش دانشجویی می‌خواست بگوید که الآن رأی مردم مشخص است در فاصله دو روز از واقعه کوی دانشگاه تهران به درخواست انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی برای برگزاری برنامه‌ای در واکنش به تعطیلی روزنامه سلام و اتفاقات کوی دانشگاه تهران تجمعی از ساعت ۱۰

صبح برگزار شد. دانشجویان با شعارهای «خاتمی خاتمی حمایت می‌کنیم» و «وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد» (صدر، ۱۳۹۸).

پس از سرکوب شدید حرکت دانشجویی سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۱ کم‌تر اعتراض اصلاح طلبانه‌ای صورت گرفت. تا اینکه در پانزدهم آبان حکم اعدام هاشم آقاجری، استاد تاریخ به خاطر یک سخنرانی در خردادماه در رد این اصل که همه شیعیان باید از یک مرجع روحانی تقلید کنند و گفتن این که تقلید کار میمون‌هاست در حالی که آدم‌ها خودشان می‌توانند معنای اسلام را درک کنند، صادر شد. این حکم باعث به وجود آمدن حرکت اعتراضی گسترده و طولانی دانشجویی شد (کدی، ۱۳۸۳: ۸۰). به این ترتیب جریان اصلاحات سیاسی در ایران از همان آغاز در ایران با واکنش‌های ضد اصلاحی روبه‌رو گردید. ضدیت با اصلاحات، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، مبتنی بر نظریه‌پردازی‌هایی است که به شیوه‌های رمانتیکی به تقدیس جنگ و نزاع و خشونت می‌پردازد و با دموکراسی و جامعه مدنی و لیبرالیسم سر ستیز دارند و از هرگونه تحولی در ساختار دولت ایدئولوژیک نگران‌اند. به گونه‌ای که در رسانه‌های حکومتی جریان اصلاحات و جنبش جامعه مدنی به‌عنوان تکرار مشروطیت تقبیح می‌شود.

۴-۰ دوره چهارم: جابجایی در بلوک قدرت و آنتاگونیسم سیاسی

دولت احمدی‌نژاد در عمل نماینده گرایش نوظهور در شکل‌دهی به نظام اقتصادی در دوره دولت نهم و دهم بود؛ یعنی حکم کردن اقتصاد در نوع خاصی از سیاست که معطوف به منافع هیات حاکمه بود؛ یعنی حرکت به سمت نوعی نظام اقتصادی که در آن مناسبات معیشتی و اقتصادی عمدتاً تحت تأثیر الزامات و ملاحظات سیاسی بخش کوچکی از طبقه سیاسی حاکم شکل می‌گیرد و زیر نگیل منطق سیاسی حاکم شکل می‌گیرد. در چارچوب دستور کار دولت نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابجایی اساسی در نخبگان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان خود فرزندان انقلاب پدید آمد. بدین اعتبار، تشکیل طبقه جدیدی از نخبگان در جمع فرزندان انقلاب شاید. همین عزم جزم دولت احمدی‌نژاد برای ایجاد دگرگونی عظیم در دایره نخبگان که با جابجایی‌های پرتلاطم در گردش قدرت اقتصادی و سیاسی همراه بود، بحران سال ۱۳۸۸ و التهابات سال‌های بعد را رقم زده است (مالجو، ۱۳۹۳). بدین سان خط گسستی که با ظهور دولت نهم در بلوک قدرت شکل گرفته

بود به واسطه عملکرد ویژه دولت احمدی نژاد در اقتصاد سیاسی به بحران آنتاگونیسم سیاسی میان طبقه سیاسی حاکم انجامید.

انتخابات سال ۱۳۸۸ باعث به هم رسیدن و مواجهه نیمه پایدار نیروهای چندگانه مستقل از هم شده و تحت تأثیر این مواجهه بود که شاهد ظهور شدیدترین دوره اعتراضی تا آن موقع بودیم. این مواجهه باعث جهش یافتگی تقابل‌های سیاسی به تقابل‌های اجتماعی شد. طرد شدگان از سیست هضم اقتصادی، طبقه متوسط سرکوب شده از لحاظ فرهنگی، حاشیه رفتگان اقلیت بلوک قدرت. این‌ها نیروهای چندگانه بودند که در اثر انتخابات ۸۸ در یک سیل آب فراخوانی مردمی - اعتراضی به هم متصل شده و مشخصه دوره اعتراضی را تعیین کردند. این کنشگران که از سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند، از خشونت اجتناب می‌کردند، به تغییراتی مسالمت‌آمیز نظر داشتند و می‌کوشیدند بر پایه مبانی دموکراتیک نظام را از داخل و از راه برگزاری انتخابات تغییر دهند و در یک فضای سیاسی نهادینه شده مشارکت داشته باشند... (عدالت، ۱۳۹۶).

ویژگی مهم دوره اعتراضی ۱۳۸۸ در ویژگی پهنه‌های رخداد آن است. منظور از پهنه رخداد، آن ساحتی است که حادثه در آن رخ می‌دهد. «این دوره اعتراضی تعین یافته به جنبش سبز در درون نخبگان «جمهوری اسلامی»، به اعتبار شکافی که در درون این نخبگان پدیدار شد. در رابطه بخش‌هایی از مردم با حکومت، به اعتبار تقابلی که بر سر حق انتخاب رخ داد و تا این حد پیش رفت که گروهی از معترضان در خیابان‌ها شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» را سر دهند» (نیکفر، ۱۳۹۳).

۵-۵- دوره پنجم: بحران امتناع راه‌حل

دولت یازدهم از بستری سیاسی برخاست که تجربه دو شکست در آن حک شده بود. یکی تجربه شکست اصلاحاتی حکومتی که از سال ۷۶ آغاز شد و در سال ۸۴ عملاً به بن‌بست رسید. دومی نیز تجربه‌ای که از سال ۸۸ آغاز شد و بر عرصه سیاست غیررسمی خیابانی شده تکیه داشت، اما نهایتاً در سال ۹۲ با پیروزی انتخاباتی آقای روحانی عجلتاً به انتها رسیده بود. پروژه اقتصاد سیاسی دولت یازدهم دارای ایده‌ای مرکزی بود یعنی درصدد تعلیق توسعه‌ی سیاسی بود. اراده‌ای که تازگی‌ها بنا بر قولی نرمالیزاسیون نیز خوانده شده است؛ یعنی بنا نیست دولت در جایی که زمین سفت است، یعنی زمین سیاست، تغییری ایجاد کند و در عوض می‌کوشد در قلمرو اقتصاد که در طبقه‌ی سیاسی حاکم بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد دست به تغییر بزند، اما این کار در ساختار

سیاسی کنونی صرفاً از مجرای تضعیف طبقات مردمی از جمله طبقه کارگر میسر خواهد بود، زیرا راه تقویت بورژوازی به هزینه گروه‌های پرنفوذ تا اطلاع ثانوی به این دلیل مسدود است که توسعه‌ی سیاسی در تعلیق قرار داده شده است (مالجو، ۱۳۹۷).

نخستین اتفاقی که در حکم یک رخداد نمادین خبر از دوران جدیدی از بحران‌های اجتماعی را می‌داد، آتش‌سوزی و به دنبال آن فرو ریختن ساختمان پلاسکو در ۳۰ دی ماه ۱۳۹۵ بود. حادثه‌ای که برخی از آن به‌عنوان ۱۱ سپتامبر ایرانی یاد کردند. در افکار عمومی خاصه در میان جامعه روشنفکری فرو ریختن ساختمان پلاسکو هشدار بود برای جامعه کهنه، خسته و پوسیده‌ای که نیازمند بازسازی و نوسازی است. در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ شهرهای بزرگی چون مشهد و تهران شاهد راهپیمایی اعتراضی کسانی بودند که بعدها به «مالباختگان» شهرت یافتند (آقاسی، ۱۳۹۸). در سال ۱۳۹۶ با لاینحل ماندن مشکلات به‌صورت دومینو از شهری به شهر دیگر این اعتراضات گسترش یافت. نزدیک به صد شهر ایران درگیر این اعتراضات شدند و بسیاری از شهرهای کم جمعیت این درگیرها مشاهده شد. اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ بازگوکننده حقایق بسیاری از زیر پوست جامعه‌ای بود که مجال بروز نیافته بود. شاید بتوان این اعتراضات را شورش دفعی و ناگهانی دانست که در آن نارضایتی‌های مختلفی به ناگاه سر باز می‌کند. در این اعتراضات اگرچه دغدغه‌های اقتصادی و معیشتی پررنگ‌تر از مطالبات سیاسی بود، اما شعارهای رادیکال علیه وضع موجود و تبعیض‌های موجود در جامعه از سوی معترضین سر داده شد که به‌خوبی نشان می‌داد از نظر معترضین مشکلات اقتصادی ریشه سیاسی دارند. در این دوره از اعتراضات نه‌تنها فریادها که سکوت برخی مناطق حاشیه‌ای به‌خصوص استان‌های قومیتی واجد نکات هشدار دهنده‌ای بود. اعتراضات دی‌ماه و گستردگی جغرافیای و نیز تنوع نیروهای اجتماعی درگیر در این اعتراضات به‌خوبی بیانگر تداخل شکاف‌های اجتماعی و بالفعل شدن برخی از این شکاف‌هاست (آقاسی، ۱۳۹۸).

در آبان ۱۳۹۸ و با اعلام دفعی افزایش قیمت بنزین، بار دیگر ایران با وسعت بیشتری شاهد اعتراضات مردمی بود. اعتراضاتی که از حیث زمانی و وسعت جغرافیایی در چهار دهه اخیر پدیده‌ی منحصر به فردی محسوب می‌شود. وجه اشتراک این اعتراضات بروز نارضایتی در اقصای مختلف اجتماعی است. در یک کلام کلیت مردم به وضع موجود خویش معترض هستند. از دی‌ماه ۹۶ اعتراض‌هایی رخ داد که گرچه ابتدا به ساکن با پیشگامی دولت در سایه فقط بر ضد دولت مستقر

شکل گرفته بود، اما نیروی محرکه‌ی استمرار و اشاعه‌اش که از شکاف سیاسی میان جناحین نظام جمهوری اسلامی تأمین نمی‌شد خیزشی را راه انداخت که کلیت هر دو جناح را در نوک پیکان حمله‌اش قرار داد.

بروز همین تفاوت اصلی است که برخی دگرگونی‌های دیگر را در سرشت اعتراضات عیان می‌کند. اولاً اگر اعتراضات پیشا دی ماه عمدتاً در سایه‌ی رهبری رسمی یا غیررسمی یکی از جناحین نظام سیاسی مستقر به وقوع می‌پیوست، اعتراضات پسا دی‌ماه ۹۶ عمدتاً مستقل از جناحین رخ می‌دهد و از این رو به تمامی فاقد هرگونه رهبریت متمرکز و منتظم درون لایه‌های گوناگون جناحین سیاسی است. ثانیاً اگر اعتراضات پیشا دی‌ماهی بر توان سازمان‌دهی نیروهای سیاسی و اجتماعی رده‌های گوناگون یکی از جناحین نیز تکیه داشت، اعتراضات پسا دی‌ماهی عمدتاً فقط بر حداقل‌هایی از نیروی سازمان‌دهی غیررسمی برآمده از فعل و انفعال‌های ملکولی بی‌شمار بی‌نام و نشان‌های معترض متکی است. ثالثاً اگر اعتراضات پیشا دی‌ماهی عمدتاً رسمی یا غیررسمی مستظهر به مهر تأیید پنهان یا آشکار فلان یا بهمان رده از نیروهای سیاسی یکی از جناحین بود، اعتراضات پسا دی‌ماهی از نگاه این یا آن جناح حتی اگر مشروع و فهم‌پذیر نیز جلوه کنند چندان معقول و مقتضی شناخته نمی‌شوند. رابعاً اگر اعتراضات پیشا دی‌ماهی دست‌کم آنگاه که سرشت اقتصادی داشتند حتی در آینه‌ی رسانه‌های غیررسمی نیز عمدتاً در جامه‌ی نارضایتی‌های اقتصادی بازنمایی می‌شدند، اعتراضات پسا دی‌ماهی صرف‌نظر از این که بر محور چه نوع نارضایتی‌هایی می‌چرخند در اثر آگاهی‌های فزون‌تر در قبال در هم تنیدگی‌های امر اقتصادی و امر سیاسی غالباً در آینه‌ی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در پیوند با مطالبات بنیادین سیاسی به افکار عمومی بازنمایی می‌شوند. خامساً اگر اعتراضات پیشا دی‌ماهی در میان طبقه‌ی متوسط از وزن بیش‌تری برخوردار بود، اعتراضات پسا دی‌ماهی در میان طبقات فرودست‌تر از وزن بیش‌تری برخوردار است (مالجو، ۱۳۹۷).

ناتوانی اصلاح‌طلبان در همراهی با اعتراضات، نقطه عطفی در ریزش پایگاه اجتماعی آنان شد. آنها با موضع‌گیری‌هایی که در برابر اعتراضات ۹۶-۹۸ انجام دادند آشکارا نشان دادند می‌خواهند تا با دور نگه‌داشتن خود از جنبش خیابانی که خواستار تغییر ساختاری حکومت بود، امکان تعامل با «حاکم» را به هر قیمتی حفظ کنند. اما نه حکومت حاضر به اعتماد دوباره به آنان بود و نه معترضان دیگر باوری به آنان داشتند (حیدری، ۱۳۹۸).

۶- نتیجه گیری

محتوای حضور اعتراضی	گروه‌های اجتماعی اعتراضی فراخوانده شده	لحظه مواجهه فرایند اتصال نیروهای اعتراضی	نیروهای ساختاری	دوره زمانی	مشخصات لحظات
مبنای مشروعیت و شکل حکومت	انقلابیان رادیکال	مسئله اجتماعی	دوگانگی قدرت	دولت موقت	لحظه اول
فقرزدایی	گروه‌های سستی	تعدیل اجتماعی	فک ساختاری	دولت هاشمی	لحظه دوم
مشروعیت زدایی	طبقات سستی شهری	ریزش اجتماعی	بحران مشروعیت	دولت خاتمی	لحظه سوم
مشروعیت طلبی انتخابات سیاسی	طبقه متوسط و الیت سیاسی	آنتگونیسم سیاسی/انتخابات سیاسی	هضم اقتصاد در سیاست	دولت احمدی‌نژاد	لحظه چهارم
شفافیت در مناسبات و تصمیمات هسته قدرت	طبقات پایین شهری	امتناع راه‌حل نهادی/ افزایش ناگهانی بنزین	انحصارگرایی متمرکز	دولت روحانی	لحظه پنجم
امنیت زدایی و سیاست‌زدایی از بدن و جنسیت	نوجوانان، مدرسه‌ای، دانشجویان، ساکنان مناطق مرزی و اقلیت نشین دین	ادغام اعتراضات جنسیتی در زمینه احساس محرومیت طبقاتی قومی-مذهبی	هضم اقتصاد در اجتماع سیاسی شده	دولت رئیسی	لحظه ششم

به طور کلی در طول چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی بر اساس مؤلفه‌های ذکر شده برای اعتراضات، شش دوره اعتراضی مشخص قابل تمایز گذاری است. لازم به ذکر است که اگر چه در نگاه سطحی این اعتراضات خیابانی پدیده‌ای گذرا، مقطعی دیده می‌شود، اما از لحاظ ساختاری ریشه در کیفیت رابطه دولت - حکومت، منطق اجتماعی و اقتصاد سیاسی دولتی و میدان فراخوانی اعتراضی - مردمی دارد و نوعی فرایند ادامه‌دار و تکرار شونده با منطق پیش رونده‌ای را نشان می‌دهد. در دوره اول که از استقرار جمهوری اسلامی تا ثبات آن (۱۳۶۰-۱۳۵۷) را شامل می‌شود، دو عنصر دوگانگی حاکمیت و مسئله اجتماعی (فقر به مثابه گناه سیاسی و اجتماعی و اخلاقی) منطق اصلی توضیح دهنده اعتراضات زنجیره‌ای خیابانی را نشان می‌دهد. به این معنا که تفاوت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت موقت قانونی و نیروهای انقلابی رادیکال از یک طرف و عدم امکان توافق میان آن دو گروه از طرف دیگر، فقر را در نظر مردم تازه انقلاب کرده یک مسئله نشان می‌دهد که در درجه اول ناشی از عملکرد ضعیف دولت و در درجه دوم به عنوان یک گناه سیاسی - اجتماعی و اخلاقی می‌بیند که انقلاب ۱۳۵۷ علی‌رغم شعارهای دینی‌اش از عهده این گناه سراسری بر نیامده است.

دوره دوم، اعتراضات خیابانی که هم زمان با تشکیل دولت از سوی هاشمی رفسنجانی است. شاهد بروز اعتراضات گسترده (از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ در تهران، شیراز، اراک، مشهد، قزوین، اسلام شهر) هستیم. اعتراضات خیابانی این دوره در درجه اول ناشی از منطق اقتصاد سیاسی پسا جنگی است. به این معنا که فک اقتصاد از دنیای ارزش‌های انقلابی و اجتماعی و سیاست تعدیل ساختاری سبب مطرود شدگی قشرهای زیادی از جامعه شد که از سرمایه اقتصادی - اجتماعی لازم جهت حضور و نفع بری از منطق جدید اقتصادی برخوردار نبودند. اعتراضات خیابانی این دوره هم‌زمان دو دلالت مهم داشت: دلیل اول، سیاست‌های اقتصادی پسا جنگی و حکومت انقلابی با یک ناتوانی مزمین در حل نیازهای اقتصادی فقرای شهری است و دوم، حکومت انقلابی پس از گذشت یک دهه در حال از دست دادن پشتیبانی عناصر مهمی از لایه‌های فقیر شهری است.

دوره سوم با دوران روی کار آمدن دولت خاتمی، شکل‌گیری جنبش دوم خرداد و تداوم منطق فک و تعدیل اقتصادی هم‌زمان است. در این دوره شاهد مواجهه و تنازع دو نوع نیرو هستیم. از یک طرف در بالا دولت اصلاح طلب به رهبری خاتمی و گروه‌های همراه با آن در تنازع با نیروهای

اقتدارگرایی هسته حکومت قرار دارند و از طرف دیگر در پایین شاهد برخورد در خیابان کلان‌شهرهایی نظیر تبریز و اصفهان میان دانشجویان و گروه‌های شهری با دستگاه سرکوب دولت. منطق این دوره اعتراضات خیابانی دوگانگی حاکمیت، بحران مشارکت و ایدئولوژی حکومت و شکل بروز آن به صورت یک حرکت شبه تشکل یافته دانشجویی ادامه‌دار است. اعتراضات خیابانی این دوره با عقب‌نشینی دولت از حمایت نیروهای دانشجویی ترقی‌خواه در خیابان و تسلیم و عقب‌نشینی از برنامه توسعه سیاسی و جامعه مدنی متکثر پایان گرفت.

دوره چهارم اعتراضات خیابانی هم‌زمان است با انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و روی کار آمدن مجدد محمود احمدی‌نژاد. منطق ظهور اعتراضات خیابانی در این دوره هضم اقتصاد در سیاست، ظهور الیت جدید نخبگان از فرزندان انقلاب، برخورد این نیروهای جدید با نیروهای قدیمی بود. به این ترتیب اعتراضات خیابانی پس از ۲۲ خرداد در بستر مسئله تقلب در انتخابات و تقاضای حق رأی و شفافیت در انتخابات شکل گرفت. این دوره از اعتراضات خیابانی بنا به مشخصات خود: اختلاف میان نخبگان حاکم، رابطه میان نخبگان حکومتی معترض و مردم معترض در خیابان، شبکه‌سازی و بسیج گسترده طبقه متوسط شهری مدرن و تقاضای دموکراتیک حق رأی تنها جنبش دموکراتیک مدنی در طول چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی ایران بوده است. سرانجام با همراهی و یکی شدن حکومت و دولت در کنترل بحران، این دوره از اعتراضات با حذف و حصر نخبگان حکومتی معترض در خیابان از یک طرف و کنترل گروه‌های معترض در خیابان از طرف دیگر پایان یافت.

پس از بیست و دوم خرداد منطق کنش سیاسی از صندوق‌های رأی به عمل مستقیم در خیابان تغییر می‌کند. در پس این اتفاق ساختار نظام سیاسی یک دگرگونی تأثیرگذاری را تجربه کرده است؛ یعنی با زیر سؤال رفتن انتخابات به‌عنوان یگانه گزینه مشروع عمل سیاسی اصلاحی، کارکرد اصلاح‌طلبان به‌عنوان نیروهای اپوزوسیون درون حکومتی نیز زیر سؤال می‌رود و به طبع آن کارکرد دوگانه اصلاح‌طلبان یعنی ۱- سپر دفاعی حکومت در مقابل رادیکالیزاسیون اعتراضات مردمی و ۲- سپر دفاعی مردم تحول‌خواه در مقابل هسته اقتدارگرایی حکومت، هر دو از بین می‌رود. پس از ۲۲ خرداد پراکتیس اعتراضی مردم در سایه یک تقابل مستقیم و بدون حفاظ بالقوه که هر لحظه امکان بالفعل شدن دارد شکل گرفته است و آن تقابل، در یک طرف تقابل نیروهای رادیکال شده‌ای که

خشونت در خیابان را جایگزین صندوق رأی کرده و در طرف دیگر به زبان آلتوسر بعد متمرکز و فیزیکی دستگاه دولتی که از لایه‌های ایدئولوژیک و اقناعی خود خالی شده است.

دوره پنجم اعتراضات خیابانی هم‌زمان است با دوران ریاست جمهوری حسن روحانی. بستر طبقاتی که دولت روحانی درصدد اجرای استراتژی خود (تعلیق توسعه سیاسی و تقویت بازوی اقتصادی بلوک قدرت) بود، اکثراً از مجرای تضعیف طبقه و قشرهای پایین مردمی از جمله گروه‌های فقیر شهری و کارگری است. سوختن و فروریزی پلاسکو در جلوی دوربین و تلویزیون این تصور در ضمیر ناخودآگاه مردم ایجاد شده است که آن‌ها خود و زندگی خود را در بطن یک سازوکار ناکارآمد قرار داده‌اند که هر آن ممکن است اتفاقی شبیه آن زندگی‌شان را در خود ببلعد. به هر حال آنچه از این رخداد به‌جا ماند احساس ناکارآمدی و به دنبال آن حس بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای دولتی است.

نکته‌ای که لازم به توضیح است این مطلب است که اعتراضات ۱۳۹۴-۱۳۹۶-۱۳۹۸ هم از لحاظ شدت و رادیکالیزه شدن، هم از نظر تعداد مراکز اعتراض شهری، از نظر خشونت اعمال شده در خیابان و هم از منظر تقاضاها و شعارهای معترضین متفاوت از تمام دوره‌های اعتراضی چهار دهه حکومت در جمهوری اسلامی است. تفاوت دیگر این است که اکثر اعتراض‌های گذشته تا قبل از اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ اکثراً در بستر شکاف‌های جناحین نظام سیاسی حکومت شکل می‌گرفتند. اما اعتراضات خیابانی دوره اخیر بی‌اعتنا به نیروهای سیاسی دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و حتی بی‌اعتنا به دوگانه حکومت و دولت شکل گرفته است. شعارهای ساختار شکنانه و فراتر رفتن از ایدئولوژی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی که در اعتراضات دوره‌های قبل در حاشیه شعارهای معترضین قرار داشت در اعتراضات دوره اخیر از حاشیه به متن اصلی پیام‌ها و اعتراضات تبدیل شده است. به زبان دیگر تا قبل از اعتراضات ۱۳۹۶ دوگانه حکومت و دولت این کارکرد را ایفا می‌کرده که در دوره‌های اعتراضی دولت به‌عنوان ضربه‌گیر حکومت عمل کرده و مسئولیت مشکلات کشور در این گونه مواقع متوجه دولت می‌شده است. اما در این دوره از اعتراضات که هم از لحاظ گستردگی، فاصله زمانی و هم از لحاظ عمق هدف‌گیری اعتراضات و خواست‌ها متمایز از دوره‌های قبل است، معترضین از جناحین سیاسی و دولت عبور کرده و مستقیماً ساختار اصلی حکومت و ایدئولوژی جمهوری اسلامی را زیر سؤال برده‌اند.

نکته مهم دیگر به چشم‌انداز آینده این مدل از اعتراضات خیابانی مربوط می‌شود. هر چشم‌انداز از دوره‌های اعتراضی اخیر به نحوه ارتباط و مواجهه نیروهای چندگانه منبعث از (دوگانگی قدرت، آثار هضم و فک اقتصادی و منطق فراخوانی اعتراضی-مردمی و مهم‌تر از آن پایداری این مواجهه بستگی دارد. اما می‌توان این نکته را عنوان کرد که در دوره‌های اعتراض اخیر شاهد دو نوع حرکت به شکل هم‌زمان بوده‌ایم هر اندازه دو گانه حکومت و دولت در برخورد با اعتراضاتی که هر بار بیشتر از قبل خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی را تیره می‌کنند، به همراهی و یکی شدن و هضم دولت در حکومت نزدیک می‌شود، هم‌زمان با آن شکاف میان ملت و حکومت-دولت بیش‌تر خواهد شد. به این ترتیب دور از واقعیت نیست که گفته شود با توجه به مسئولیت‌گریزی لایه‌ها و نهادهای متعدد دستگاه دولت از بار تصمیماتی که مشکلات ساختاری کلانی را شکل داده، اکنون پذیرش مسئولیت بحران به زبان هانا ارنت یک مسئله اجتماعی اخلاقی و سیاسی است که منجر شده مردم کلیت حکومت را در عمل مورد بازخواست قرار دهند.

نکته‌نهایی این است که با توجه به روند بی‌اعتمادی میان حکومت-دولت و مردم از یک‌طرف و عدم توان نیروهای سیاسی حاضر در صحنه قدرت برای پذیرش مسئولیت و یافتن راه‌حل اساسی مشکلاتی که به شکل ساختاری کلیت جامعه سیاسی (رابطه حکومت، دولت، مردم) را در بر گرفته است. بیراه نیست که بگوییم شاهد شکل‌گیری جزیره‌های معتمدانه در لایه‌های زیست-محلّه با منطق فراخوانی شبکه‌های از عناصر و گروه‌های اعتراضی زنجیره‌ای میان گروه‌های مردمی باشیم که در آینده محتمل با بروز یک تصمیم و اتفاق غیرمنتظره از طرف حکومت، همبستگی بالقوه زیرین را بالفعل کرده و دوباره اعتراض‌های خیابانی بحرانی و زنجیره‌ای را با پیامدهایی غیرقابل‌پیش‌بینی و بنیان‌شکن برای جمهوری اسلامی و حتی کلیت کشور ایجاد نماید.

۱-۶- یادداشت پس از تحریر اولیه: بحث تکمیلی «اعتراضات دوره پسا ۱۴۰۰»

در این دوره از اعتراضات شاهد ورود نیروهای اجتماعی جدید، سیاسی شدن بدن‌ها و مکان‌های آموزشی تفریحی هستیم. از سال ۱۴۰۰ به بعد شاهد بروز اعتراضی با مرکزیت نسل دیجیتال نوجوان بوده‌ایم. نوجوانان معترض به فرایند برگزاری آزمون‌های تحصیلی و کنکور، نوجوانان پاساژها و فضاهای تفریحی در کلان‌شهرهایی نظیر تهران و اصفهان؛ اما مهم‌ترین نمود اعتراضی از شهریور ۱۴۰۱ شروع و تا یک دوره سه‌ماهه بر دامنه، عمق مفهومی اعتراضات و گستردگی گروه‌های حاضر

در اعتراض اضافه شده است. به طور خلاصه چند نکته می توان برای صورت بندی تئوریک اولیه این دوره اعتراضی طرح کرد.

نکته اول: مربوط به مرکزیت یافتن گروه های کم و سن و سال دانش آموز و از دیگر سو مرکزیت یافتن جنسیت و مکان های آموزشی غیرسیاسی در فرایند ایدئولوژیک فراخوانی سوژه اعتراضی است. این اولین ظهور و در واقع لحظه تأسیس و سیاسی شدن گروه های سنی پایینی است که تا این لحظه در میدان سیاسی ایران به عنوان کودکان نابالغ از سپهر کنش ها و تأثیرات تنبیهی سیاسی بیرون نگه داشته شده بودند.

نکته دوم: مکان مندی و بدن مندی حکم شده در این فراخوانی ایدئولوژیک دوره اعتراضی است. در واقع مکان هایی که برای حوزه ی دیگری ساخته و پرداخته شده اند، در یک بزنگاه و حرکت ناگهانی تغییر معنا و کارکرد داده، سیاسی شده و به نقطه مرکزی تجمع و پراتیک جمعی اعتراضی مبدل شده اند. از جمله مدارس ابتدایی و متوسطه. در واقع مدرسه که در تحلیل های معمول تحت عنوان دستگاه ایدئولوژیک دولتی یا نهاد تخصصی جامعه پذیری و در جایگاه فضای مبارزه پنهانی جهت کسب هژمونی حاکم به حساب می آید، اکنون در قامت یک جبهه آشکار سیاسی در میدان سیاسی مطرح شده است.

نکته سوم: خود ارجاعی این دوره اعتراضی است. در این دوره اعتراضی سوژه اعتراضی و هدف اعتراضی بر هم ارجاع می دهند. در واقع آن پیکرهایی که در اعتراض حضور دارند، خواستی جز به رسمیت شناخته شدن پیکره های مسلح شده به بعد زیبایی شناختی-جنسیتی سیاست هویت ندارند. در واقع خواست این گروه سیاست زدایی از بدن های زنانه و کودکانه است، اما به گونه ای وارونه، این خواست با زبان سیاسی و خشونت آمیز بیان می شود.

نکته چهارم: تراکم و فشردگی بالای عمل اعتراضی در مناطق حاشیه ای / جغرافیایی-مذهبی / ایران است. این تراکم و فشردگی و طولانی تر شده دوره اعتراضی در حاشیه های جغرافیایی-مذهبی به نوعی نشانه وجود زمینه های قبلی است. به زبان بزنگاه، این گروه های حاشیه ای که در زندگی روزانه خود از نوعی احساس محرومیت و تبعیض رنج می برند با آشکار شدن فضای عمل سیاسی، به فراخوانی های اعتراضی میدان سیاسی کلیت ایران؛ عکس العمل مثبت نشان داده اند.

۲-۶- سخن پایانی / خوانش اعتراضات در میدان تئوریک مواجهه

اندیشیدن در قالب مواجهه ضرورت ایجاد می‌کند که مفاهیم و مقولات تئوریک را بر اساس نمونه موردی و مسئله تاریخی مشخص بازسازی و بکار ببندیم؛ آن‌هم در زمینه تصادفی بودن و آینده احتمالی‌شان. در این زمینه در خصوص دوره‌های اعتراضی پسا انقلاب اسلامی در ایران می‌توان این‌گونه شروع کرد. نیروهای تأثیرگذار شرکت کننده در بروز و ظهور دوره‌های اعتراضی، هرچند هر کدام از عمق تاریخی و منطق و زمینه مستقلی تشکیل شده‌اند، اما بسته به این که در کدام لحظه و در چه برهه خاص زمانی - فضایی به هم نزدیک شده و اتصال پیدا کنند؛ می‌توانند ماهیت و کیفیت دوره اعتراضی را مشخص کنند. سه مقوله تئوریک دوگانگی ساختاری، منطق هضم اقتصادی و فراخوانی‌های مردمی اعتراضی نه به مثابه مقولات انتزاعی صرف، بلکه به مثابه نیروهای واقعی که هر کدام تاریخ مستقل خود را دارند در نظر گرفته می‌شوند که در اثر یک حادثه پیش بینی نشده با هم دیگر جفت‌وجور شده و مواجهه آن‌ها به ظهور دوره اعتراضی منجر می‌شود. برای وضوح تحلیل می‌توان به دوره اعتراضی پسا ۱۴۰۰ اشاره کرد. گروه‌های سنی نوجوان، مدارس، پارک‌ها، گروه‌های قومی - مذهبی حاشیه‌ای و... هر کدام منطق و تاریخ شکل‌گیری مستقلی داشته و دلایل و اهداف مستقل خاص خود را در بدو تأسیس و فرایند توسعه خود داشته‌اند. اما در اثر یک حادثه پیش‌بینی نشده (مرگ مشکوک یک دختر شهرستانی در پایتخت) شاهد این هستیم که کنشگران حاضر در این فضاها، ناگهان در معرض فراخوانی‌های مردمی - اعتراضی اقلیت نشین طبقات خارج از بلوک قدرت سیاسی قرار می‌گیرند. در واقع این کنشگران و نیروها هم‌زمان دو لحظه را نمایندگی می‌کنند: الف) نمایندگی خواست مشروعیت یافتن دیدگاه و سبک زیست اجتماعی خود و ب) نمایندگی فراخوانی‌های سراسری (در سطح ملی و فراقومی و فراجنسی) طبقات متخاصم در درون و خارج از بلوک قدرت. اما اینکه این دوره اعتراضی چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؛ در درجه اول به کیفیت اتصال و مواجهه نیروهای گوناگون میدان سیاسی ایران بستگی دارد و در درجه دوم به میزان و کیفیت پایداری این نوع مواجهه تصادفی و احتمالی وابسته است. هرچند به نظر می‌آید از منظر آنتاگونیسم نشانه شناختی (بدن، جنسیت و مکان) شاهد مرود به عرصه‌ای هستیم که برگشت‌ناپذیر تصور می‌شود؛ و بازگشت به نقطه قبل از این آنتاگونیسم دیگر امکان ندارد.

منابع و مآخذ

- استوار، مجید. (۱۳۹۶). گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم. دولت پژوهی، ۳(۱۱)، ۵۳-۸۶.
- آلتوسر، لویی و دیگران. (۱۳۹۱). نام‌های سیاست/ ماتریالیسم مواجهه. مترجمان مراد فرهادپور، بارانه عمادیان، آرش -ویسی، تهران، بیدگل.
- آلتوسر، لویی. (۱۳۹۹). ما و ماکیاولی. مترجمان فواد حبیبی، امین کرمی، چاپ سوم، تهران؛ اختران.
- آلتوسر، لویی. (۱۴۰۰). دربار بازتولید. مترجم هومن حسین زاده، چاپ دوم، تهران؛ دمان.
- حجاریان، سعید. (۱۳۸۵). اصلاحات، احیای انقلاب بود. شهروند، شماره ۲۶.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران؛ نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی. چاپ بهارم، تهران؛ نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران؛ نشر نی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران. ترجمه علی اردستانی، چاپ چهارم، تهران؛ نگاه معاصر.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۵). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران؛ شر ققنوس.
- سردارنیا، خلیل اله. (۱۳۹۸). واکاوی تحلیل طبقاتی از منظر نظریه‌های سیاست‌خیزان و خرده سیاست در بستر جهانی شدن. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲(۲)، ۲.
- مالجو، محمد. (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم. گفتگو، شماره ۴۹.
- مالجو، محمد. (۱۳۸۸). اقتصاد سیاسی مناقشه بیست و دوم خرداد. گفتگو، شماره ۵۴.
- مالجو، محمد. (۱۳۸۹). طبقه کارگر پس از انتخابات دهم: انزوا یا ائتلاف؟ گفتگو، شماره ۵۵.
- مالجو، محمد. (۱۳۹۴). پروژه اقتصاد سیاسی دولت یازدهم در بوطه نقد «مناسبات طبقات سرمایه‌داری بدون تولید سرمایه دارانه»، مؤسسه پرسش،
- مالجو، محمد. (۱۳۹۶). صف‌آرایی ناگزیر طبقاتی. روزنامه اعتماد، شماره ۳۹۹۸.
- مالجو، محمد. (۱۳۹۶). شورش فقرا رژیم را تکان داده است. روزنامه عدالت.
- مالجو، محمد. (۱۳۹۷). تأملی بر جامعه ناآرام و بحران‌های پیش رو. سایت میدان.
- مالجو، محمد. (۱۳۹۷). چپ باید به قامت نیروی سیاسی درآید. تریبون زمانه.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۸). اتحاد سه‌گانه علیه توسعه. خبرگزاری جمهوری اسلامی.

- موزلیس، نیکوس. (۱۳۹۸). ایدئولوژی و سیاست طبقاتی: نقد ارنستو لاکلائو، مترجم حسن مرتضوی، سایت نقد اقتصاد سیاسی.
- رهبر، محمد. (۱۳۹۷). جمهوری اسلامی، پایان دوران یک حاکمیت و دو چهره؟. *صفحه ناظران*.
- فروند، ژولین. (۱۳۲۶). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران؛ نشر نیکان.
- شریفی، رضا. (۱۳۸۸). بررسی ابعاد روان‌شناختی خشونت‌گرایی جمعیت اغتشاش‌گر و روش‌های تأثیرگذاری بر آن. *مطالعات بسیج*، ۱۲(۴۵)،
- موثقی، سید احمد. (۱۳۸۵). *اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۷۱)، ۳۱۱-۳۵۳.
- روزنامه شرق. (۱۳۹۸). تاریخ اعتراضات در ایران؛ از کوی طلاب تا کوی دانشگاه، هشت بهمن‌ماه صدر، بنیامین. (۱۳۹۸). ۲۰ سال پس از واقعه؛ ۱۸ تیر به روایت نقش‌آفرینان، سایت *زمانه*
- نیکفر، محمدرضا. (۱۳۹۳). تحلیل جنبش سبز؛ به مناسبت پنج‌سالگی آن، سایت *زمانه*.
- خسروخواور، فرهاد. (۱۳۹۳). برآمد و شکست جنبش سبز. سایت *زمانه*
- اسکندری، محمدرضا. (۱۳۹۳). اصلاح‌طلبان و بی‌ثباتی سیاسی. سایت *بصیرت*.
- معمدنژاد، کاظم. بیژنی، مریم و علینی، محسن. (۱۳۸۸). جایگاه «مشروعیت قانونی» در گفتمان‌های سیاسی رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران. *علوم اجتماعی*، (۴۶)، ۱۳۷-۱۰۷.
- michael E. Bonine, ed. (1997). *Population, Poverty, and Politics in Middle East Cities*. Gainesville, University Press of Florida.
- Eva Patricia R. (2008). *The Iranian Political Elite, State and Society Relations, and Foreign Relations since the Islamic Revolution*. Agnietenkapel der Universiteit op vrijdag 16 mei 2008, te 12.00 uur
- Collier, S. J. (2009). *oopoogees o pow Fouaau naitiii s of political government beyond governmentality*. *Theory, Culture & Society*. No. 26, 2. Pp.77-108.